

اتَّبِعُوا مَا أَنزَلْنَا إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ

از آنچه خداوند نازل شده پیروی کنید و از اولیائی غیر از آن پیروی نکنید...

از این آیه چمی فهمید؟ در این آیه دو دستور وجود دارد یکی اینکه (از قرآنی که از طرف خداوند نازل شده پیروی کنید پس مسلمان واقعی) سوط است قرآن را بخواند تا بفهمد خداوندش چه دستوری به او میدهد تا بتواند از دستور او پیروی کند. یکی اینکه (از دستور اولیائی غیر از قرآن پیروی نکنید) پس مسلمان واقعی و طایفه است از دستور هیچکس و هیچ مقام هیچ زمانی که دستورش برخلاف قرآن است پیروی کند. اگر دستور فردی مطابق قرآن باشد باید از آن پیروی کرد چون در آن حال با دستور قرآن مطابقت شده. ولی امروزه می بینیم که شخصی یا سازمانی به نام مجلس اطاعت میشود و اگر افراد اطاعت تکلیف مطابقت قانونی که فرد یا سازمان گذشته نام مختلف از قانون مجازات میشوند. لذا مسلمان واقعی باید با توجه سخن دیگران و تمسک کردن آنها زمین را برای اجرای قانون خدا فراهم کند. چون قانون خدا مثل هر قانونی تا صافت اجرا نمی پذیرد قابل اجرا نیست.

می دانیم که امروزه در بیشترها کف روشی جمهوری نمایندگان مجلس بارای مردم ازین جمهور و وکیل مجلس میشود پس اگر مسلمان در دنیا از این جهان تمسک کند و دیگران را متوجه دستور زنده در آینده دفعه رفته کی که میخواهند وکیل مجلس و رئیس جمهور یا نخست وزیر شوند بیشتر رأی آنها نیاز دارند و بگویند قوانین را مطابق میل آنها بگذارند و اجرا کنند. اگر کسی وقت کند متوجه میشود که هیچ احتیاجی بقویب و تأیید مجلس و مجلس در حد فقط احتیاج تبلیغ و قیمت دین دارد و امروزه اینجا با وجود چاپ و CD و DVD و اینترنت در ایبو و تلویزیون و ای میل بسیار راحت است و با تکیه افراد استفاده از این وسایل بسیار آسان است مستلزمی و نمی بخوانند حکم خدا در جامعه اجرا شود میدانند باید با مال و جان خود در این ماه کوشش کنند چون خداوند آیه ۱۵ سوره ۲۹ میفرماید که شما انسان را قلمی نطفی که می آید در او گوش ایمن آوردند و بعد آرام و بیخ شکرانی نکرده و با مال جان خود در راه خدا یعنی سخن یک نهایی پاک که در آن حکم خدا اجرا شود کوشش کردند چنین افرادی در ادعای ایمان دشمن خود را امت میگویند.

لذا مسلمان واقعی با اتحاد خود و بیداری دیگران بدون اینکه الهیاجی به جان بدنی و تحریک بشود شکر ختم با نیت حیوانان تا یک قرن دیگر دنیا کی که در آن فرمان خدا اجرا شود بزند. البته در اینجا باید دو چیز توجه کنند یکی هنگام در اهتاف های قرآنی که صرف دعای است که با نام دین زنده آید و میزنند و یکی را که تفاوتند سخن چون آیه ۱۰۳ آل عمران سوره ۳ میفرماید که در هکلی بیخود الهی قرآن است و میفرماید و نقره ندها تا میباید.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ، وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ، لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...
بدون تردید پیغمبران را با دلیل های روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان را نازل کردیم برای آنکه مردم عدالت را برقرار کنند...

از این آیه چه می فهمید؟ آیا پیغمبران برای این آمده اند که مردم عدالت را برقرار کنند؟ یا مردم بخاطر نماز به سر و کلاه هم بپوشند و بیکدیگر آنگیز کنند و بیکدیگر آبروشند؟ آیا خدا که خودش پیغمبران را فرستاده منظور خود از فرستادن پیغمبران را نمیدانسته؟ او شتاب، کوزه یادگان داران دینی و دین فروش اشتباه کرده اند؟ آیا وقتی همه پیغمبران خدا برای برقراری عدالت توسط مردم فرستاده شده اند نباید بیرون آنها برای برقراری عدالت تمهید شوند و با همکاری هم عدالت را برقرار کنند؟ اگر تمهید شوند تمام نی که میخواهند در کیل بخت و زیر بار بیس جمهور شوند به رأی آنها حقیق نداشتند؟ آیا مجبور نیستند خواست آنها را اجراء کنند و احکام دینی را که برقراری عدالت است بصورت قوانین کشوری در آورند؟ اگر مردم را فریب داده باشند بوقول خود وفا نکنند آیا در روز قیامت عیب میشوند؟ کجی فکر کنید تا ببینید اگر دیدار ان متحد شوند حقیقی به مانند نوب و سلسله و هوایا و کوشی

جنگی و بمب و شوتک نداشتند ۷۰۰ میلیارد دلار بودجه نظامی امریکا به تنهایی نمیشود. حال حاضر بکینه بودجه نظامی جهان چقدر است. چند سال پیش که بودجه نظامی امریکا ۴۰۰ میلیارد دلار بود. هزینه تأمین آب آشامیدنی و غذا و مسکن و بهداشت و آموزش تمام فقیران جهان مطابق نظر برنامه زمانه ملل متحد جهت توسعه P.N.U ۸۰ میلیارد بود. حال حاضر بکینه بودجه نظامی جهان بخاطر بیدار اتی چقدر بوده. کجی فکر کنید تا متوجه

شوید نشان داد اثر بی توجهی چه ضرری میکند. خداوند در آیه ۴۴ بقره ۱۰ میفرماید: «خدا به مردم ذره ای ظلم نمیکنند مگر مردم (در انزواتی) به خود ظلم میکنند» میدانیم که یکسختی میخورد با علم و اطلاع به خود ظلم کند بلکه در اثر بی اطلاعی دینی توجهی به قوانین جهان و آنچه در اطرافش میکند رود امکانات و مشورت و موانع کار خود به خود ظلم میکند. مسلمان بشیعه و تمام دیداران و اصلاح طلبان واقعی برای سخن چنین دینیائی با آن دعوت میکنند معانی لغات آیه: لَقَدْ رَفَعْنَا سِكِّينًا لِي «یعنی سکه قطعاً. حقاً. بدون تردید. بدون شک و قدرتی تحقیق جمعیتاً. با علم کامل.

اَرْتَقُوا رَفَعْنَا سِكِّينًا لِي «یعنی فرستادن سکه ای» «نا» یعنی تا آنکه فاعل رکنده کار است. رُسُلَنَا یعنی پیغمبران را یا بَيِّنَاتٍ با دلیل های روشن. وَ: وَاَنْزَلْنَا نازل کردیم مَعَهُم در کلمه است یکی مَع یعنی «با» «همراه» در معیت یکی هم یعنی: آسان بشان. الْكِتَابِ یعنی کتاب را. وَ: الْمِيزَانَ میزان را. و سِدْرًا را. لِيَقُومَ: برای آنکه قیام کنند. رُكُوعًا یکی «ر» برای آنکه یکی لِيَقُومَ قیام کنند یا بنشینند

النَّاسُ مردم. کلمه فرادشه. تمام آن ۶. بِالْقِسْطِ روگه است یکی «ب» در «ب» یعنی «ب» یکی قِسْطٌ یعنی اعدالت. دارد. بضاف.
 أَرْسَلْنَا بَرْتَمِيمَ. اَنْزَلْنَا نازل کردیم. کلمه ای که آخر آن «نا» و حرف قبل از آن سکن (ش) باشد نشان میدهد ما اینجا را در گذشته (ماضی) انجام داریم. اگر «نا» را از آخر آن برداریم کاری که شده معلوم میشود. چون بیشتر آنها در فارسی وجود دارد.

حالا شما این کلمات را معلوم کنید: دَخَلْنَا. تَرَكْنَا. عَلِمْنَا. خَرَجْنَا. كَتَبْنَا. ذَهَبْنَا (از رفتن). رَجَعْنَا. ظَلَمْنَا. جَعَلْنَا (از قرار دادن). ضَرَبْنَا. قَطَعْنَا. آمَرْنَا. نَهَيْتُنَا. أَخَذْنَا. عَفَوْنَا. شَكَرْنَا. ذَبِحْنَا. كَسَبْنَا. بَدَدْنَا (از انداختن). سَمِعْنَا. ذَكَرْنَا. عَبَدْنَا. نَظَرْنَا. كَتَبْنَا. ضَرَبْنَا. أَكَلْنَا (از خوردن). شَرِبْنَا. غَفَرْنَا. وَجَدْنَا (از یافتن). حَكَمْنَا. عَمِلْنَا. كَتَبْنَا. هَدَيْتُنَا. سَأَلْنَا.

يَقُومُ: قیام میکند. برمیخیزد. بلند میشود. هر کلمه اول آن «ی» یا «ی» یا «ی» و آخر آن «م» (ش) داشته باشد یعنی او اینجا را در زمان حال یا آینده میکند. اگر بعد از آن اول کلمه ای «ب» باشد فعل متعدی میشود یعنی کار را روی دیگری انجام میدهد یعنی يَقُومُ یا «ب» که سر

قِسْطٌ آمده معنی برپا دارد. برقرار کند. میدهد. يَقُومُ النَّاسُ بِالْقِسْطِ یعنی «برای اینکه مردم عدالت را بپایدارند یا برقرار کنند».
 رَسَلْنَا. الْكُتَابَ. الْمِيزَانَ یعنی پیغمبران را. کتاب را. میزان را. هر اسمی که بعد از فعل بیاید و آخر آن «ن» داشته

باشد مفعول آن فعل است. یعنی رَسَلْنَا مَفْعُولٌ اَرْسَلْنَا. فَرَسْنَا و الْكُتَابَ و الْمِيزَانَ مَفْعُولٌ اَنْزَلْنَا. نازل کردیم میباشند.

حالا شما مفعول جمله را پیدا کنید و جمله را معنی کنید: نَزَلَ الْكُتَابُ. اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. يَخُذِ عُونََ اللَّهِ. (اَسْتَوْقَدُ نَارًا. اَعْبُدُوا رَبَّكُمْ. جَعَلَ لَكُمْ الْاَرْضَ فَرَشًا. اَخْرَجَ مِنْ الشَّجَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ. لَاتَجْعَلُوا لِلَّهِ اَنْدَادًا. اُدْعُوا شُهَدَاءَكُمْ فَاَتَقُوا النَّارَ الَّتِي دُقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ. اَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ. اَنْزَلْنَا الْقُرْآنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ.

النَّاسُ: مردم هر کلمه ای که بعد از فعل معلوم باشد یعنی فاعل آن معلوم باشد فاعل آن فعل است مثل النَّاسُ در يَقُومُ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

حالا شما فاعل یعنی کس را که جمله را پیدا و آن را ترجمه کنید: دَخَلَ النَّاسُ فِي الْمَسْجِدِ. خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ. يَقُولُ اللَّهُ. اَرْسَلْ رَسُولَهُ. اِذَا سَأَلْتُمُ الْعَرَافَةَ يَقُولُ اللَّهُ الذُّنُوبَ لِمَنْ نِشَاءُ. اگر نخواستید معنی کنید فقط فاعل جمله را معلوم کنید.
 ترتیب سوره ۶ به ترتیب تا جایی آن را در قرآن بدانید. ۱- فاتحه ۲- بقره ۳- آل عمران ۴- نساء ۵- مائده ۶- بقره ۷- سوره را ترتیب حفظ کنید.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ، وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا، وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ

بگو: ای اهل کتاب بسوی کلمه ای بیایید که بین ما و شما مساوی است، که فقط بنده‌گی (اطاعت بی چون و چوای) خدا را بکنیم و چیزی را (در اطاعت بی چون و چوای) شریک خدا نکنیم. و بعضی از ما بعضی را غیر از خدا ارباب خود نگینند. (طبع کلمه دستورهای او نباشند.

اما آیه ۳۱ توبه سوره ۹ میفرماید: «و دانشمندان دینی و زاهدان تارک دنیا (دانشین) خود را (بغیر از) مسیح ابن مریم را ارباب خود گرفته‌اند. در صورتیکه به آنها دستور می‌دهند از اینکه بنده‌گی معبود دیگران را بکنند داده نشده بود. معبودی (وجودی) که انسان بدون چون و چرا از او اطاعت کند و در مقابلش خود را کوچک بیند از خدا بزرگتر دارد. خدا بیخیالی بالاتر از منزه از این چیزها بی است که شریک خدا میکنند.»

دین بخواهد عظمتی بی آن بدهد که خود را فقط در مقابل خدا کوچک بیند و فقط از او اطاعت بی چون و چرا بکند. در صورتیکه انسان با خود را در مقابل هر قدر تمدنی کوچک می‌بیند و خود را کوچک و ذلیل میکند و به آن با قدرت می‌دهد تا بجان هم می‌فکند و دیگران را بجان هم بیند از خود و دنیا را به خاک و خون بکشد و مانند نسبت بر خاست قانون را بفرغ آنها تغییر دهند و آن را با بازی میل افراد کنند. آیه ۱۰۶ یوسف سوره ۱۲ میفرماید:

«بیشتر مردم در حالی به خدا ایمان می‌آوردند که هنوز مشرک هستند.» چون هنوز معنی توحید و شرک را ندانسته‌اند. مردم خیال میکنند شرک این است که انسان خیال کند در آفرینش جهان و تدبیر امور جهان خدا اثرش را در کارها را ندیده است. در صورتیکه آیه ۶۱ و ۶۲ در مورد مشرکان میفرماید:

«اگر از آنها پرسی چه کسی آسمان و زمین را آفریده و خورشید و ماه را سحر کرده؟ حتماً میگویند: خدا. بنا بر این چه در جهانی به آنها می‌گویند و آنها را به کجا می‌برند؟» و اگر از آنها پرسی چه کسی باران را از آسمان نازل کرده و بسپارد آن زمین را پس از مردنش زنده کرده حتماً میگویند: خدا. بگو درج و مقام اختصاص به خدا دارد. (بسیار هم سزاوار درج و مقام نیستند، چه رسد به دیگران). بیشتر آنها عقل خود را با کلامی از آفریننده گرفته فریب این بندگان را نمی‌خورند و آلت است و دانشمندان دینی و زاهدان تارک دنیا و حکومت‌های دیکتاتور نمی‌شدند و به آنها اجازه نمیدادند مردم را به میل خود به جنب یکدیگر بفرستند اگر کسی در آنچه در دنیا میگذرد دست نکند می‌بینید افراد مطابق دستور دیکتاتورهای کوچک و بزرگی که در گوشه و کنارهای زمین هستند به جنب افرادی می‌روند که هرگز آنها را ندیده‌اند و هیچ دشمنی با آنها ندارند و خانه‌های همه‌تور را بر سرشان خواب میکنند و بدن آنها را در آغوش و قطع قطع میکنند.

معانی لغات: قُلْ: بگو. یا: ای. أَهْلَ الْكِتَابِ: اهل کتاب. دینداران. کسی که کتاب الهی دارند. تَعَالَوْا: بیایید.

إِلَى: بسوی. بَکَلَّةٌ: کله ای بیخنی. سَوَاءٌ مَسَادِي: بیعتنا: بین ما. وَوَعَدْنَاكُمْ: بین شما. إِلَّا وَكَلِمَاتٍ: آن که دلالت

نعمت: پرستیم. لَا نُعْبُدُ: نپرستیم. عبادت و بندگی کنیم. اطاعت می چون و چرا کنیم. إِلَّا: بجز غیر از. مگر. اللَّهُ: خدا را. وَوَعَدْنَاكُمْ

لَا نُشْرِكُ: شریک نسیم. بِهِ: دو کلمه است. «ب» «ن» «و» او شیعئا: چیزی را. وَوَعَدْنَاكُمْ: بیکدیگر بگرد. لَا نُتَخَذُ: بیکدیگر

بعضنا: بعضی از ما. لَا نُتَخَذُ بَعْضُنَا: بعضی از ما نگیرند. (چون فاعل فعل بعضنا باشد بعد از فعل آمده اجتنابی به ضمیر جمع او که (وا) باشد

نموده. بَعْضًا: بعضی را. اَرَبًا بَانِي: اربابانی. اَقَابَانِي: مالکانی. فَرَاغًا بَانِي: (جمع بت) مین: از دُونِ: باین تر. غیر جز

مِنْ دُونِ اللَّهِ: غیر از خدا.

در این آیه می بینیم که اسلام از تمام دینداران دعوت میکند که بیایند فقط خدا را عبادت کنیم. یعنی فقط از خدا که خالق جهان

است و از قوانینی که خودش در وجودش و در طبیعتش نهاده است که ما هم در راههای خود شباهت بگیریم. اطاعت بدون چون و چرا کنیم و لذت و ثمرها

او که فقط برای سعادت بشر است از چنگ فریبکاران و دیکتاتوران در سخن یک دنیا پاک است. اطاعت کنیم. این کار وظیفه همه انسان است.

نَعْبُدُ: عبادت کنیم. مَنَعًا كَيْفِي: مَنَعًا كَيْفِي: اطاعت بدون چون و چرا کنیم. (چون عباد یعنی بنده موظف بوده بدون چونی و چوا از دستورهای

اربابش اطاعت کند. کلمه ای که اول آن «ذ» و حرف آخر آن ضمه داشته باشد یعنی «ما» اینکار را می کنیم. حالاً ترجمه کنید:

نَسْتَعِينُ. نَقُولُ. نَعْتَمُّ. نَرْجِعُ. نَجْعَلُ (از قرار دادن) نَعْمَلُ. نَرْزُقُ (رزق: رزق). نَقْرِبُ. نَأْمُرُ. نَسْجُدُ. نَأْكُلُ. نَنْظُرُ

نَذْكُرُ. نَنْظِمُ. نَعْفُو. نَأْخُذُ. نَعْفِرُ. نَرْفَعُ. نَسْأَلُ. نَعْمَلُ. نَنْسَبُ. نَسْمَعُ. نَسْمَعُ (از یافتن) نَكْتَسِبُ. نَدْخُلُ. نَخْرُجُ. نَحْكُمُ

نَنْفَعُ. نَقْرُبُ. نَخْضَرُ. نَعْرِفُ. نَنْتَمُّ. نَمُوتُ. نَقَطَعُ. نَعُوذُ. (از پناه بردن) نَشْرَبُ (از آب خوردن) نَصُومُ (از روزه) نَتَخَذُ: بیکدیگر

نَتَخَذُ: بیکدیگر. کلمه ای که لعل آن «ی» و حرف آخر آن ضمه باشد یعنی (او اینکار را میکند یا این صفت را دارد) ترجمه کنید:

يَقُولُ. يُعْبَدُ. يَأْمُرُ. يَأْكُلُ (راکل: خوردن). يَسْمَعُ (از شنیدن). يَدْخُلُ. يَخْرُجُ. يَحْكُمُ. يَنْفَعُ. يَقْرِبُ. يَنْتَمُّ (از چنان کردن). يَكْتَسِبُ

ترتیب برده: ۵: ۶- انعام ۷- اعراف ۸- انفال ۹- توبه ۱۰- یونس. ادا صلوات بر پیام قرآنی و آخرتوبه علی قرآن است.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِحِينَ مِنَ آئِمْنٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمَلٍ صَالِحًا

فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ، وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

کسانی که ایمان آوردند: مسلمانان، یهودیان و مسیحیان و صالحین، بطور کلی کسانی که به خدا و روز آخرت (قیامت) ایمان آوردند و کار درست کردند، پاداش کار آنها پیش خداوندشان محفوظ است، ترس نمی دارند و غم نمی خورند.

از این آیه چه میفهمیم؟ آیا غیر از این است که خداوند میفرماید: هر کس کار درست بکند (با بردن و نجاتی) پاداش و مزد کارهایش پیش خدا محفوظ است و ترس ندارد و غم نمی خورد؟

با وجود این آیه صحیح و واضح این نامسلمانان که در عی مسلمانان میگویند؟ چون مسلمان کسی است که تسلیم حکم خدا است. حکم و نظر خدا در قرآن است. اینها که از قرآن اطلاعی ندارند چگونه میتوانند مسلمان یعنی تسلیم حکم خدا باشند. چون تسلیم خدا بودن دو شرط دارد. یکی (اطلاع از تورات و نظریات خداوند) یکی اراده ای قوی که بتواند خواهشهای بیجا و دل و عیاهوهای افراد فریبکار و فریب خورده بابت و آلت دست (کار و تلقینات آنها نشود).

در قرآن درباره کار درست (عمل صالح) ۳۲ بار صحبت شده در باره اصلاح و عمل صالح ۱۶ بار صحبت شده است.

آیه ۵۱ مثنوی سوره ۲۳ میفرماید: «ای پیغمبران از خوردنیهای پاک بخورید (زهد فروشی نکنید) و کار درست بکنید. کارهایی را که میکنند میدانم.»

پس دینداران جهان که بیرو پیغمبران خدا هستند کار درست میکنند و در تکوا هستند. چگونه (افراد صالح میتوانند دیندار باشند و احوای دینداری بکنند؟

دیدیم که دین میخواهد مطابق آیه ۲۵ حدیث سوره ۵۷ مردم عادل باشند و عدالت را در جامعه برقرار کنند و مطابق آیه ۴۶ آل عمران برده آشتی میکنند.

خود دینداران را حفظ کنند و بنده هیچ مقام و سازمانی غیر از خدا نباشد و مطابق آیه ۶۲ بقره و ۶۹ مائده سوره ۵ در تکوا باشند. مسلمانان باید برای ارتکارا تنور باشند.

معنی لغات: **إِنَّ**؛ بدترشی، بدترشی. **الَّذِينَ**؛ کسانی که. **الَّذِينَ**؛ افرادی که. **الَّذِينَ**؛ کسانی که. **الَّذِينَ**؛ ایمان آوردند (ایمان به پیامبری پیامبر اسلام و الهی بودن).

قرآن ۴ و ۵. **الَّذِينَ هَادُوا**؛ کسانی که یهودی بودند. **یهودیان**؛ و. **الَّذِينَ**؛ مسیحیان. **مسیحیان**؛ و. **الصَّالِحِينَ**؛ (پیروان یکجمله که بهرمان عیبی بود).

مِنَ آئِمْنٍ؛ کسی که کسی که. **مِنَ آئِمْنٍ**؛ ایمان آورد. **مِنَ آئِمْنٍ**؛ ایمان آوردند. **بِاللَّهِ**؛ به خدا. **وَالْيَوْمِ الْآخِرِ**؛ روز آخرت. **وَالْيَوْمِ الْآخِرِ**؛ عملی کرد. **صَالِحًا**؛

درست (صداقت یعنی خراب)؛ پس. **لَهُمْ**؛ برای آنان است. **دَارُونَ**؛ آجر بجزد. **بِاللَّهِ**؛ ایمان ایشان. **عِنْدَ رَبِّهِمْ**؛ حساب. **مَنْ**؛

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا، وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ.

«افراد با ایمان فقط کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آوردند، و با مال و جانشان (در راه خدا جهاد کردند) چنین افرادی (در احوای خود) راست میگویند.»

آیه ۱۰ آت ۱۳۱ ص ۱۰۹ میفرماید: «ای افراد با ایمان (ای کسانی که ایمان دارید که محض رسول خدا و قرآن کتاب

الهی است) آیا تجارتنی که شمارا از عذاب در دنیا نجات میدهد بهشتان به هم بیخورد؟ خدا و رسولش ایمان بیادید و در راه خدا با مال و جانان جهاد کنید. اگر واقعیت را بدانید، اینکار برای شما بهتر است. در مقابل خدا گفتاان شمارای بخشد، و شمارا وارد بهشت عالی میکند که

هنر در آن روانی است و دارد خانه های پاکیزه در بهشت جاودان میکند. این نوعی بزرگی است، و چیزی دیگری که آن را در دست یابد

یاری و کمک خدا و پیروزی زود در دست. خدا دروغ نمیگوید و این پیروزی حتمی است. همانطور که مسلمانان در عرض ۳ سال بعد از این آیه

پیروز شدند و سر امر عربستان را از شرک پاک کردند و از گروته ای با تک (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ) بلند بود که سلفقت: «مجموعی

غیر از خدا وجود ندارد و محض فقط رسول (فرستاده) خداست (یعنی فقط وظیفه دارد پیام خدا و راه سخن یک دنیای پاک را به شما برساند.

دنیای پاک که در آن از ظلم و فساد فقر و جهل و خرد شدن شخصیت انسان با اثری نباشد و آن با بدون اضطراب و ترس در آن زندگی کنند.

نه اینکه در قرن بیست و یکم و چهارده قرن بعد از پیغمبر محض مردم در بیم و اضطراب زندگی کنند، حتی از عبور در خیابان تبرسند.

آیه ۴۶ انفال سوره ۸ میفرماید: «از خدا و پیغمبرش اطاعت کنید و افسوس که کشتن داشته باشید چون قدرش عظمت شاز

بین میورد. (همانطور که رفت مسلمان نماز ذلیل آلت است دشمنان شدن) استقامت داشته باشید. چون خدا با افراد با تقواست»

مسلمان واقعی ایمان دارد که محض رسول خدا است و آنچه به نام وحی الهی میگوید پیام خدا برای سخن یک دنیای پاک است. دنیای که در آن

اثری از ظلم و فساد فقر و جهل و خرد شدن شخصیت انسان با نباشد. مسلمان واقعی با توجه به روابط ریاضی قرآن میداند که قرآن وحی

الهی است و خدا که جهان و قوانین طبیعی آن را ساخته در راه نمائی خود تنها میکند. چون قوانین جهان غیر از خود هیچکس است آن را می شناسد.

معانی لغات، ایتما، فقط، این است و غیر از این نیست. الْمُؤْمِنُونَ: افراد با ایمان. الَّذِينَ: کسانی که. افرادی که.

آمَنُوا: ایمان آوردند. بِاللَّهِ: در کلمه است یکی «ب» یعنی «به» یکی اللهُ: خدای خالق جهان و دوانین طبیعی آن. وَ: و. رُكُوبِهِ: رو
کلمه است رُكُوبٌ: فرستاده. پیغام بر: پیامبر یکی «و» او: او. رُكُوبِهِ: پوشش. رُكُوبٌ: بعد از کلمه یُرْتَابُونَ و کلمه است یکی «و»
دشمن که فعل مضارع را به ماضی منفی تبدیل میکند و آن را محذوم میکند. یعنی «ن» یُرْتَابُونَ را حذف میکند و یکی یُرْتَابُوا: شک میکند. کلمه یُرْتَابُوا:

شک نکردند. وَ: و. جَاهِدُوا: جهاد کردند. کوشش کردند. يَا مُؤْمِنِينَ سَبِّحُوا بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِينَ: یا مؤمنان! با بوسیده. آمَنُوا: مال بودیم. این شان
يَا مُؤْمِنِينَ: یا مال ایشان. فی: در. سَبِّحُوا: راه. وَاللَّهُ: خدا. سَبِّحُوا: راهی که خدا برای ماست یک دنیای پاکتان مبدی است
که در آن اثری از ظلم و فساد و فقر و جهل و خرد شدن شخصیت انسان نباشد و آن با بندگی الهی مثل خود نباشد و با حیالی آسوده در دنیای پاک

زندگی کنند. وَ: و. انْفُسِهِمْ: جان ایشان. جسم و حیوان. این کوشش و جهاد هم بفرع نورشان هم بفرع خاندان ایشان هم بفرع تمام
افراد است. او لَيْكُ: آنها را به دور چنین افرادی. هُمْ: ایشان. الصَّادِقُونَ: راستگویان. راستگو هستند. راست میگویند.

یک سوال: آیا مسلمان نماز و عیال اسلامی، امروزه چقدر با مال و جان در راه خدا و موقوف بر دنیای پاک کوشش میکنند؟ دایره از این

آنچه تا بحال از افعال دیدیم. عَمَلٌ: او عمل کرد. عَمَلْنَا: ما عمل کردیم. عَمَلُوا: آنها عمل کردند. عَمَلْتُمْ: شما عمل کردید. كَيْفَ: او عمل
میکند یَعْمَلُونَ: آنها عمل میکنند. كَيْفَ: تو عمل میکنی. تَعْمَلُونَ: شما عمل میکنید. كَيْفَ: ما عمل میکنیم. حال شما ترجمه کنید.
خَرَجَ: دَخَلْنَا. فَتَحُوا. كَسَبُوا. يَشْهَدُونَ. يَسْجُدُونَ. تَكْتُمُونَ. تَرْجِعُونَ. لَعْنَةُ. نَقُولُ. رَزَقَ اللَّهُ. آمَنَّا. لَقَرُوا
قَدَّمْتُمْ. يَسْعُرُونَ. يُفِيدُ. تَعْلَمُ. تَعْمَلُونَ. تَسْتَعِينُونَ. رَجِعْ. نَفَعْنَا. ذَهَبُوا. يَشْرِكُونَ. يَجْعَلُونَ (از قرار دادن) تَخْلُقُ
تَطْبُونُ. تَلُونَ (از بودن) أَنْزَلَ اللَّهُ. أَخْرَجْنَا. دَخَلُوا. لَأَقُولُوا. لَأَيْرَجِعُونَ. عَرَضْتُمْ. قَطَعْتُمْ. نَأْمُرُ. نَحْكُمُ
يَهْتَمُونَ. يَتِيمُونَ. لَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ. يُكذِّبُونَ. يَنْفَعُونَ (از شنیدن بهره کردن). لَأَشْتَرُوا: (از خریدن)
تَشْتَرُونَ. يَا كَلْبُونَ. تَفِيدُونَ. يُقِيمُونَ. أَجْمَعُكُمْ (از جنات) أَغْرَقْنَا. نَغْفِرُ. بَدَلْ. أَخَذَ. أَمْرٌ. حَكَمْتُمْ. سَمِعُوا

ترتیب سوره های قرآن: ۲۶: شعراء. ۲۷: نمل. ۲۸: قصص. ۲۹: عنکبوت. ۳۰: روم. ۳۱: روم قرآن

«ای افراد با ایمان از فرمانی و عذاب خدا ترسید و آن چنان که مراد از ترس از ما فرمانی خداست، لذا او ترسید و در حالی که تسلیم خداستند دستورهای او را انجام میدهند (از دنیا بروید). (ما مسلمان نباشید) و همگی به رتبه الهی (یعنی قرآن) بچسبید و تفرقه نداشتید باشید و نعمت خدا را بر خودتان ایستادند. باشد که دشمن هم بدید خدا بین دلهای شما الفت ایجاد کرد و به نعمت آن برادر شدید (ولی ما مسلمانان با تحریک پاوت آن و حکمرانان خود این برادری را به دشمنی تبدیل کردند)، که اگر دالی از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد. خدا آیتش را اینطور بیان میکند تا هرایت شود: «یعنی راه صحیح عظمت و شرف یک دنیای پاک را بشاید. چون عظمت در اتحاد است. اتحاد نیروها را جمع میکنند. تفرقه نیروها را پراکنده میکند. خود فنیروها را از هم کم میکنند و از زمین میبرد»

آیه ۱۰۵ آل عمران یعنی در آیه بعد میفرماید: «شما مثل نبی که بعد از آنکه دلیل نبی روشن (برای فهمیدن نتیجه تفرقه برای آنها آمد) نباشید. آنها عذاب بزرگی دارند» چه عذاب با بالاتر از ضعفی که در اثر تفرقه حاصل میشود و دشمنان از این ضعف استفاده میکنند و آنها را تفرقه خود یس زد و لویش را عمارت و شهرت ایشان را خراب میکند؟ آیا مثل اسلامی در اثر تفرقه تحت حکم و فرمان مخالفان اسلام نیستند؟

اگر مسلمانان متحد بودند کشوری از غرب فیلیپین تا غرب افریقا را تشکیل میدادند که هیچ کشوری جرئت تجاوز به آن را پیدا نمیکرد. چون ارتش در چنین کشوری غرق میشد. چون دفاع از تجاوز دشمنان اسلام بر سرهائی واجب است. شغای در مسلمانان فقط و فقط مسلمان شدن و تسلیم خدا بودن و احکام و نظریات خدا را انجام دادن است. پس چون با مسلمان شدن و متحد شدن در راه خدا یعنی در راه حق یک دنیای پاک چنین دنیایی رفته نخواهد شد. بخصوص با اتحاد مسلمانان میتوان از کلیه مسائل ارتباطی استفاده کرد یعنی میتوان از چاپ بر روی مچها، کتاب روزنامه، مجله، فیلم، شماره، شعر، موسیقی، کامپیوتر، اینترنت، رستوران، دبیرستان، مدرسه، استفاده کرد و در عرض یک قرن یا کمتر از آن جهان را با هدف اسلامی که حق یک دنیای پاک در زمین بدون ظلم و فساد و فقر و جهل و خور شدن شخصیت آن است آشنا کرد.

این ۷۷ کشوری که ادعای مسلمانانی میکنند، میتوانند تمام حیوانات خود را تأمین کنند، چه حیوانات غذائی چه حیوانات صنعتی، چه حیوانات بهداشتی، چه حیوانات دفاعی. امروزه احیای جمعی به جهت مسلمانان میتوانند با اتحاد خود استفاده (از مسائل ارتباط جمعی دنیا را با حقیقت اسلام آشنا کنند) جهان را از مشردیکتا تواری و فیربکارانی که نگران کوشش همان آنها هستند و مردم را فریب میدهند نجات دهند.

معانی لغات ۲ آیه مورد بحث: یا ایها الذین امنوا یک کنی که ایمان آورنده. منظور مسلمانانی هستند که به سبب محمد ص و الهی بودن قرآن ایمان آورنده. امروز باروشن شدن روابط باطنی قرآن که قابل بررسی بر فرد عاقلی هست که چگونه شی در الهی بودن قرآن وجود دارد فقط مسلمانان باید با تکیه و خردان را به گوش چشم مردم جهان برسانند. اتقوا: حذر کنید. از خطری که در پیش دارید حذر کنید و خود را از افتادن در آن حفظ کنید. (خطری که نام مسلمانانی که نام مسلمان دارند در آن غرق شده اند) الله: خدا؛ خالق جهان و قوانین طبیعی آن. حق: سزاوارش است. لغات: دو حکم است یکی لغات یعنی نرسیدن و حذر کردن و مواظب بودن. یکی «ه» یعنی اویش. لا تموتن: بمیرید موت یعنی مرگ. الا: مگر. انتم: شما مسلمانان. تسلیم فرمان خدا شدن. اهدم است و مسلمان کسی است که تسلیم حکم و نظر خدا باشد.

المختصرا: بچسبید. جبک بزید. جبیل: طناب. ریمان: تخته. جیل الله: تخته الهی (یعنی قرآن) جمیعاً: بهیچ. لا تقرقوا: بفرزنده نزنید. باشد متفرق و پراکنده نشود. اذکروا: ذکر کنید. یاد آوری کنید. یاد داشته باشید. نعمت الله: نعمت خدا را اذ: وقتی که به تکاملی که بر روی زمانی که گنتم: بودید. اعزای: دشمنان. الف: الفت ایجا کرد. روشی و محبت ایجا کرد. جمع کرد. بین قلوبکم: بین دلهای شما. اصصعتم: شدید گشتید. صبح کردید. بنعمته: به نعمت آن. اخوان برادران (ولی این نام مسلمانان در اثر قدرت طبعی حکمرانان این برادری را به شمی تبدیل کردند گنتم: بودید. علی: بر شفا. کفار حقه: کورال. من النار: از آتش (آتش شمی و خوار و) انکم: شمار اینجا ستان. منها: از آن. كذلك: بطور اینچنین. دو حکم است یکی ذکر و عمل یکی ذلک: آن. بین الله: خدا بیان میکند. خدا روشن میکند. آیات: آيات را. لعل: تا. تا. کم: شما. شهدون: هدایت شوید. هدای: هدایت کرده راه را نشان داد. اهدی: راه را شافت هدایت شد.

هر فعلی که بر وزن افعل باشد یعنی من ایضا را میگویم. مثل اشهد: شهادت میدهم. اعوذ: پناه میبرم. اقول: میگویم. انما: منی میگویم.

هر فعلی که بر وزن فعلت باشد یعنی من ایضا را کردم. مثل ذهبت: رفتم. كتبت: نوشتم. قلت: گفتم. علمت: دانستم. اشرت: اگر کنم ترجمه کنید: اعوذ: گفتم. كسبت: گرفتم. افعل: عصیت: اخذت: اخرج: اشرت: اقول: سأل: علمت: اعلم: كتبت: اقبل: اعبد: محبت: سجدت: استجد: وجدت: سمعت: اسمع: اكلت: اعلم: علمت: انظر:

ترتیب سوره ۶: ۳۱: لقمان ۳۲: سجد ۳۲: احزاب ۳۴: سبأ ۳۵: فاطر

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...

«مردم را با حکمت و پند اندرز نیکو به راه خدا دعوت کن، و با بهترین روش یا آمان گفتگو نما...»

شماره باره این آیه و این حکم خداوند چه فکری میکنند؟ آیا غیر از این است که اگر مسلمانان واقعا مسلمان یعنی تسلیم حکم خدا هستند مطابق این آیه موظف هستند که مردم دنیا را با حکمت و پند و اندرز نیکو به راه خدا (یعنی سخن یک دینی پاک) دعوت کنند با بهترین روش یا آمان بحث و گفتگو کنند؟ «و دیدار آن عالم را مطابق آیه ۶۴ آل عمران به توحید سخن یک دینی پاک که آن در آن شخصیت خود را حفظ کند و جز در مقابل خدا سر تعظیم خم نکند و سجده نکند؟ و عادل و در رفتار نیکو کار و اهل تحقیق باشند و آلت است فی سبکاران دینی و سیاسی قرار گیرند؟ سسی از مال و درآمد خود را مطابق آیه ۲۵۲ معارج صرف سرمایه گذاری برای بهبود حال محرومین اجتماع کنند؟ که شرح مختصر آن در کتاب «درف دین» داده شده. دشن میدید که هیچ مسکد و ایمنی مثل دین نمیتواند مشکلات انسانی را رفع کند و دینی پاک است که در آن از ظلم و فقر و جهل و خردش شخصیت انسان اثری نباشد.

آیه ۳۳ تا ۳۵ فصلت سوره ۴۱ میفرماید: «سخن چه کسی تیر از سخن کسی است که مردم را به راه خدا (سخن یک دینی پاک) دعوت میکند و در رفتار است، و نیکوید من از کفنی هستم که تسلیم بتورهای خدا هستم. خوبی با بدی مایب وی نیست. حملات و بدگویی و تندی نامی کسی را که دین خود دین او دشمنی و جود دارد به بهترین وضع جواب بده و در حق کن. چون آنوقت او درست و بشیطان تو خواهد شد. البته جز افرادی که صبر و حوصله داشته باشند و بهره نوری در جوگیری از خشم و کصبا مبت شده باشند این بر حده نمیروند.»

آیه ۹۶ مؤمنون سوره ۲۳ میفرماید: بدی را با بهترین طرز دفع کن. ما حرفی را که میزنند بهتر میزنیم. چون مخالفان با تعصب بدی که دارند پارتندی و تحقیر و فحاشی حرف میزنند. و خدا این را بهتر از همه میداند ولی فرد مسلمان باید حوصله داشته باشد و خفت او را با نرمی جواب دهد. ادباً فحاشی های خود تربیت بدخا نواری خودوند آن سخن منطقی و دلیل خود را نشان میدهد. مسلمان باید حوصله و صبر داشته باشد.

آیه ۵۳ ابراهیم سوره ۱۷ میفرماید: «ببیندگان من کجاست بهترین بیان حرف بزنند. چون شیطان بینشان داد به هم زنی (با کجای خود ف) میکند شیطان دشمن آشکاران است. خداوند همی و درون در آیه ۴۴ میفرماید: یا فرعون «به نرمی حرف بزنند یا نوحه شود یا تیرسد.»

لذا مسلمان میدانند که با این مخالفت میکنند، دین را نمی‌شناسند و عوام زده هستند. چون دین را از حرفی که مردم عوام بی اطلاع از قرآن زده اند شناخته اند آن دین بوده. چون آنچه بنام دین شنیده و دیده اند کارهای بیهوده ای بوده که توسط کاتبان دین فروش به مردم گفته شده. آنها از روی روضه خوانی، سینه زنی، زیارت قرآن، دعای عربی که معنی آن را نمی‌فهمند دین را شناخته اند ولی قرآن را خوانده اند و اگر خوانده اند سعی کرده اند آن را درست بخوانند مثل عرب تلفظ کنند که به آن تجویف می‌گویند و اگر ترجمه آن را خوانده اند در دهان های آن غرق شده اند که هم ما در زبان موسیقی هم بود، جدول درسی که از دواج کردن اسم زن عزیز مکره عشق یوسف شده چه بود و امثال آن در صورتی که در دهان فقط روی زبان و جامعه را بیان میکند و میگوید مردم وقتی با چیزی جوگرفتند و عادت کردند بگویی (از آن است بگویند) آنها نظاره که به پیغمبران میکنند شده اند اما از دین پدرانمان برگردانید در است میکنند، چون پیغمبران آمده بودند که ما را (از دین آباء و اجداد) و غلط آن را برگردانند به راه دین درست که سخن یک دنیا پاک است برگردانند. لذا با این افراد بی اطلاع از حقایق دینی، باید با آرامی و بدون عصبانیت شدن صحبت کرد و با آنها همانند آنچه بنام دین شنیده و دیده اند دین نبوده و بازیچه ای برای سرگرم کردن مردم بوده.

اسم فاعل اسمی است که برکنده کار خود که دلالت میکند مثل ناظر (نظر کننده) تاجر (تجارت کننده) کاتب (کتاب کننده) که اگر الف آن ما برداریم کاری که انجام میدهند معلوم میشود. در افعال نیز اول آن «م» و حرف قبل از آن کسره یا دال در مثل مؤمن، معتمد اسم مفعول بر وزن مفعول می آید مثل منصوب (نصب شده) مقبول (گفته شده) منظور (مورد نظر قرار گرفته) مرود (در رفته) افعال نیز افعالی هستند که یک حرف یا دو یا سه حرف اصل سه تایی یا بحر تایی آن اضافه شده باشد.

باب افعال و تفعیل برای متعدی کردن فعل است. باب افعال. تفعیل یعنی برای لازم کردن فعل است باب مفاعله و تفعیل

برای دو طرفه سخن فعل است و باب تفعیل برای تقاضا و خواستن و طلبیدن و سؤال کردن کار میرود. باب تفعیل را از تشدید که روی حرف دوم اصلی است می‌شناسیم مثل تعلیم، یکتبون، صدق. باب تفعیل را از دست که اول آن و تشدید که روی دوم اصلی است می‌شناسیم مثل متحجر، يتعلمون، تفرق. باب افعال را از دست که پس از حرف اول اصلی اضافه شده است، حرف سوم که در حرف اصلی بعد از آن است می‌شناسیم مثل اشتعل، اشتعل، افرق، يستعملون. باب تفعیل را از حرف دوم که که «ن» به سه حرف اصلی بعد از آن است می‌شناسیم مثل انعاس، يستعملون، يستعملون یا مفاعله را از حرف «ا» که بعد از حرف اول اصلی می‌آید